



محرکان

نشریه "فرہنگی - سیاسی"

در گذرگاه تاریخ

جایی که «آزاد یخواهی» خونریزی بی حساب

تعبیر می شد

۱۵۰ محمد رضا آشتیانی زاده

۱۵۶ تحلیل یک روحانی نمای وابسته از امام خمینی (ره)

انتقاد و بررسی کتاب

۱۶۱ مشروطه ایرانی و پیش زمینه های نظریه ولایت فقیه اردشیر لطفعلیان

۱۶۸ خبر و نظر: تهاجم فرهنگی همه جانبه ارتجاع به اندیشه و قلم و...

۱۷۸ در یک نگاه: خودکامه ای که با قیام دانشجویان سقوط کرده و...

۱۸۰ دیروز و امروز: مسئولان سطح بالای نظام در کنار هم هستند و هیچ اختلاف سلیقه ای وجود ندارد! و...

در قرازی زمان:

۱۸۶ اخبار و مسائل فرهنگی: مریبان تعلیم و تربیت از شدت فقر به گدائی روی آورده اند. ۶۷ درصد فرهنگیان در زیر خط فقر قرار دارند و...

۱۹۰ اخبار و مسائل اقتصادی: تسهیلات بانکی گرفته اند کارخانه بسازند اما فقط تیر آهن کاشته اند و...

۱۹۸ اخبار و مسائل اجتماعی: مرگ یک جامعه از دید حضرت علی (ع) در این است که عده ای اندک به جای اکثریت بیندیشند

انگیزه انتشار مهرگان و راه آینده بمناسبت آغاز هفتمین سال انتشار مجله مهرگان

مهرگان با انتشار این شماره هفتمین سال حیات خود را در خارج از کشور آغاز می کند. اولین شماره روزنامه هفتگی «فرهنگی - سیاسی» مهرگان بعنوان ارگان فرهنگیان کشور و ناشر افکار روشنفکران و اندیشمندان در تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ در تهران پای بعرضه حیات گذاشت. مهرگان به صاحب امتیازی و مدیریت محمد درخشش و سردبیری عبدالحسین زرین کوب در مدت عمر کوتاه هشت ساله خویش بدلیل مبارزات سرسختانه علیه استبداد اغلب اوقات در محاق توقیف بود و با انتشار سرمقاله ای زیر عنوان «از این اساس غلط وین بنای پایه بر آب» برای همیشه توقیف و خاموش شد و گروهی از کارگردانان آن نیز مدت‌ها زندانی و گرفتار مشکلات و تضییقات گوناگون شدند.

مهرگان در سال ۱۳۵۷، در اوائل جنبش انقلابی مردم نیز بصورت زیراکس و مخفی مجدداً منتشر شد. اما با دستگیری و زندانی شدن پانزده نفر از فعالین جامعه معلمان که تهیه و انتشار آن را بعهدہ داشتند تعطیل شد.

هیئت تحریریه و نویسندگان مهرگان در طول انتشار هشت ساله این نشریه در تهران شماری از استادان و روشنفکران و صاحب نظران مسائل مختلف بودند که ذیلاً به معرفی چند تن از آنها مبادرت می شود:

پرفسور محسن هشترودی (عضو هیئت، مدیره جامعه معلمان)، عبدالحسین زرین کوب (عضو هیئت، مدیره جامعه)، زهرا کیا - خانلری (عضو هیئت، مدیره جامعه)، خلیل ملکی، سیمین دانشور، جلال آل احمد، علی اصغر حاج سید جوادی، محمد درخشش (رئیس جامعه)، جبار باغچه بان، ذبیح الله صفا، احسان یارشاطر، نادر نادرپور، فریدون مشیری، انورخامه ای، سعید نفیسی، حبیب یغمائی، احمد آرام، احمد بیرشک، حمیدی شیرازی، سیاوش کسرانی، فریدون توللی و...

روزنامه مهرگان علاوه بر دفاع از حقوق صنفی و اجتماعی استادان و فرهنگیان، در کلیه

مسائلی که به سرنوشت ملت ایران مربوط بود، نقشی فعال بعهده داشت، و همواره در صف اول مبارزان راه آزادی بود. مهرگان در حمایت از نهضت ملی ایران و دولت دکتر مصدق و قانون ملی شدن صنعت نفت نقشی اساسی داشت.

اولین شماره مجله مهرگان در خارج کشور در بهار سال ۱۳۷۱ منتشر شد. مهرگان در طول شش ساله انتشار خود علاوه بر شرکت در نبرد پیگیر و مداوم دانش علیه جهل، همواره یک هدف اصلی را دنبال کرده و آن تلاش در بوجود آمدن یک نیروی متشکل و سازمان یافته بوده است. زیرا برای نیل به حاکمیت اراده ملت، که هدف اصلی و آرمان نهائی مردم ایران است، تاریخ فقط یک راه پیش پای ما گذاشته است، «اتحاد و تشکل همه «من» ها برای بوجود آوردن یک نیروی سرنوشت ساز». تجربیات و مبارزات دو دهه اخیر ملت‌های از بند استبداد و استثمار رسته که به دنبای آزاد و صنعتی گام نهاده اند به ما آموخته است که هیچ معجزه ای جز معجزه نیروی متشکل «من» ها نمی تواند راهمان را بسوی در دست گرفتن سرنوشت خویش هموار سازد. زیرا تاریخ آزادی تاریخ مقاومت ملت‌هاست. خواستن به تنهایی توانستن نیست مگر آن که تمام تواناییهای فردی و گروهی خویش را یکپارچه کنیم.

مهرگان در شش ساله حیات خود توانسته است پیام آزادی بخش خویش را برای یک اتحاد ملی به گروه کثیری از اندیشمندان و دانشجویان و جوانان مبارز و آنهایی که صادقانه و بی ریا منافع ملی و اجتماعی ملت خویش را بر منافع شخصی ترجیح می دهند، به داخل و خارج کشور برساند (بخشی منتخب از مقالات مهرگان، از اولین شماره تا کنون در جزوه هایی با قطع کوچک و حروف ریز و کاغذ نازک با وزنی برابر وزن یک نامه، بطوری که بتواند از مرز سانسور رژیم «مخفیانه» عبور کنند، با تیراژ زیاد برای طبقات مختلف به نقاط مختلف کشور ارسال گردیده است).

پاسخهای مثبت و امیدوار کننده دریافت کنندگان این پیام در داخل و خارج، مهمترین انگیزه ما برای تلاش های بیشتر و سریعتر در راه ایجاد چنین تشکل و اتحادی بر اساس اصول دموکراسی و آراء عمومی است.

برای توفیق در ایجاد چنین تشکلی ملی و استوار و نیرومند، ساختار تشکیلاتی و راه آینده «من» ها «تحول از بالا» نیست که قلدرو رهبری از زمین و آسمان سبز شود و مردم را با فریب و یا با زور به اطاعت از پیروی راه خود وادار سازد. بلکه راهی است که انتخاب و تعیین مسیر آن با راهپیمایان است. بنا بر این هیچ کس در تاریکی و ابهام گام بر نمی دارد که فردا پشیمان و مایوس شود. این راهی است که مسیر آن را خودمان تعیین می کنیم نه

دامی است پیش ساخته که در سر ا همان گسترده باشند. در این راه «تحول از پایین» خالق رهبری نیز راه پیمایانند. در طول این طریق هیچکس به دنبال کسی نیست بلکه همه در صف واحد شانه به شانه به پیش می‌رویم.

هدف از انتشار مهرگان و راه نیل به هدف در سرمقاله اولین شماره مهرگان (بهار سال ۱۳۷۲) بطور اختصار اعلام گردیده است. راه حل پیشنهادی ما در آن مقاله در شش سال قبل زیر عنوان «راه آینده»، امروز در راس شعارها و اهداف اصلی جنبش بزرگ دانشجویی و سایر مخالفان رژیم در داخل کشور قرار گرفته است. با تجدید چاپ آن مقاله در این شماره یک بار دیگر آن را مرور کنیم:

انگیزه انتشار مهرگان و راه آینده

انگیزه انتشار «مهرگان» تلاش در ایجاد پایگاهی بمنظور ارتقاء سطح فرهنگ جامعه بمعنای اعم کلمه (فرهنگ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی) برای عبور از مرز عقب ماندگی و ورود به دنیای آزاد و صنعتی است.

ارتقاء فرهنگ جامعه، اساسی ترین شرط رهایی از جهل و اوهام و خرافات و توهمات، ساده باوریهای سنتی و مذهبی یا مسلکی، تقویت حس اتکاء به نفس و استقلال روحی برای رهایی از وابستگی به قدرتهای داخلی و خارجی، درک واقعی اصول و موازین آزادی و دموکراسی و... است.

انتشار «مهرگان» برای شرکت در چنین تلاش، تقویت و غنی کردن این تلاش در کنار همه افراد و گروههایی است که بیش از اندیشه درباره تامین منافع خویش، و یا رسیدن به قدرت از هر راه و وسیله ای، به مسائل و مشکلات بنیادی جامعه و راه حلهای آن به منظور تامین رفاه و سعادت مردم فکر می‌کنند.

برای ارتقاء فرهنگ جامعه، آزادی یگانه عامل اساسی در تحولات فکری، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و پیشرفتهای علمی و صنعتی است و اندیشه و دانش بشری فقط در پرتو آزادی رشد می‌کند و بدون وجود آزادی غنای فرهنگی و استقلال اقتصادی هرگز از صورت شعار به حقیقت نمی‌پیوندد.

«مهرگان» در تلاش خواهد بود که با برخورداری از دانش و افکار صاحب نظران اندیشمند به مسایل «فرهنگ جامعه» از یک طرف به تجزیه و تحلیل «فرهنگ

دموکراسی» که اکثراً بعلت تولد و زندگی در فضای خفقان و ممنوعیت تشکل و تحزب در جامعه، با اصول و مفاهیم و کرامات و معجزات آن بیگانه ایم همت گمارده، از طرف دیگر با تشریح آثار شوم «فرهنگ دیکتاتوری» تحمیلی نظام های خودکامه به جامعه، توجه همگان را بلزوم مبارزه جدی و دائمی و حیاتی با این سرطانی که ناخود آگاه در جسم و جانمان ریشه دوانده و معنویات جامعه را به تباهی کشیده است جلب نماید. زیرا تا ما از یک طرف با خودسازی از طریق زدودن غبار ضخیم آثار شوم فرهنگ دیکتاتوری از ضمیرمان، خود را از پلیدیهای مادی و معنوی و اخلاقی که نام ایرانی را در نزد خودی و بیگانه بی اعتبار ساخته است نرهانیم، و از طرف دیگر با خود آگاهی از طریق ارتقاء سطح دانش و بینش فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خود، خویشتن را از چنگال جهل و عقب ماندگی های میراث نظامهای دیکتاتوری نجات ندهیم، نه قادر به اداره خویشیم و نه قادر به هدایت جامعه، زیرا چگونه کوری می تواند عصاکش کور دگر شود؟

ملتهایی از امنیت آزادی و دموکراسی و عدالت پاسداری می کنند که خود از زندان جهل و عقب ماندگی آزاد شده باشند.

شما از آن گروه عظیم از مدعیان روشنفکری و تحصیل کردگان مبتلا به جهل سیاسی، که فرهنگ دیکتاتوری آنها را مسخ کرده و جز به مقام و رفاه و منافع نامشروع خود به چیز دیگری نمی اندیشند، و با خودفروشی به این یا آن رژیم خودکامه، عملاً در حفظ عقب ماندگی جامعه می کوشند چه انتظاری دارید؟ دفاع از آزادی و شرافت انسانی؟

شما از میلیونها روستائیان و مردم صادق و ساده دلی که تسلط گران حاکمه و ماموران اجرایی آنها برای قربانی کردنشان در راه بقای خویش، با قویترین و جدیدترین وسایل تبلیغاتی، شب و روز در حفظ عقب ماندگی آنها تلاش می کنند چه توقع دارید؟

تا تحولات اساسی در جامعه از طریق ارتقاء فرهنگ جامعه به وقوع نپیوندد، درها بهمین پاشنه می گردد و در صورت سقوط یک نظام دیکتاتوری، نظام خودکامه دیگری جایگزین آن خواهد شد.

عقب ماندگی جامعه و فقدان «احزاب و اصناف و رهبری دسته جمعی»، دو عامل اساسی شکست و ناکامیهای مبارزاتی ملت ایران از انقلاب مشروطیت تا کنون بوده است و سرزمین ما بعلت استبداد طولانی و ممتد از نظر شخصیتهای سیاسی و کادر رهبری یکی از فقیرترین کشورهای جهان است.

در شرایط کنونی پر کردن خلأ یک نیروی متشکل و سازمان یافته، با تک درختهای آفت زده ایست که در این شوره زار استبداد تا کنون از زیر تیغ حکام ظالم جان سالم بدر

برده اند. بشرط آن که برای سعادت خویش دست همکاری و اتحاد به سوی یکدیگر دراز کنند زیرا تاریخ و تجربه های دور و نزدیک به ما آموخته اند که یک دست هرگز صدا ندارد.

راه آینده

عصر ما عصر تزلزل و فروریختن مکتبها، عصر رستاخیز ملتها، و عصر سقوط حاکمیت استبداد و شکوفایی حاکمیت آزادی است. زیرا دنیا همچنان شاهد قیام ملتها و سقوط برق آسای نظامهای دیکتاتوری است.

در این نبرد حق با باطل، مهمترین عامل پیروزی حق بر باطل، سرپیچی اکثر ارتشها و قوای مسلح (تکیه گاه منحصر به فرد نظامهای خودکامه) از فرمان تیراندازی بسوی مردم است. و این خود دلیل قاطعی بر برتری و تفوق ارتش بی سلاح متشکل مردم، در مقابل مدرنترین و قویترین ارتشهایی است که در برخورد با اراده یکپارچه ملتها، خلع سلاح روحی می شوند و به مردم می پیوندند و این پدیده جدید پشت دیکتاتورهای باقی مانده در جهان را به لرزه درآورده است.

گرچه مردم اروپای شرقی پس از قیام و پیروزی، با دست بگریبان بودن با شدیدترین بحرانهای اقتصادی و تشنجات گوناگون، در حال پس دادن کفاره گناهان رژیمهای فاسد و ظالم گذشته خویشند. اما این بهایی است که آنها برای بزرگترین نعمتهای جهان یعنی نیل به فضای آزاد و تنفس آزاد پرداخته اند.

در این عصر سرنوشت ساز، حاشیه نشینان و تماشاچیان بی حرکت و مایوس که در جهنم استبداد و آتش فقر و محرومیت می سوزند و همچنان در انتظار کرامات و معجزات زمینی و آسمانی نشسته اند که برای نجاتشان، دستی از غیب برون آید و بر سینه نامحرم زند، از قافله تمدن جهان هر روز عقب تر و عقب تر خواهند ماند.

اگر ملت ایران در این عصر رستاخیز ملتها، هر چه زودتر برای در دست گرفتن سرنوشت خویش برنخیزد، و قسمت اعظم درآمد منابع عظیم نفت و گاز و سایر منابع طبیعی خویش را که با سرعت هرچه تمامتر به یغما می رود، در خدمت بسیج فکری، علمی، صنعتی، اجتماعی، و اخلاقی جامعه، برای تولد اقتصادی متکی به خود و رها از وابستگی به صادرات نفت قرار ندهد، حتی از کاروان عقب ماندگانی که برای ورود به دنیای آزاد و صنعتی در حال مبارزه و حرکتند، عقب تر خواهد ماند و در آینده نه چندان دور با ته کشیدن منابع طبیعی کشور

خویش به جمع عقب مانده ترین و فقیرترین ملت‌های جهان خواهد پیوست. هیچ کس در جهان حتی تصور این که دیوار برلن بدین سرعت فروریزد و یا ابر قدرت شوروی با چنین دگرگونی برق آسا روبرو شود نمی نمود، اما، همه مردم دنیا با چشمان حیرت زده خود تماشاچی این فیلم سینمایی مستند تاریخی بودند. حتی تجسم وضع اسف بار ملت ایران، پس از اتمام منابع نفت که بنا بر تشخیص کارشناسان دیری نخواهد پایید، هر ایرانی علاقمند به آب و خاک و ملت خویش را در کابوس وحشتی عمیق فرو خواهد برد. بنابراین اگر امروز از خواب غفلت بیدار نشویم فردا خیلی دیر است.

با تشکیل مجلس مؤسسان از زوال و نابودی مملکت جلوگیری کنیم

وحدت بی سابقه ای که انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را به ثمر رساند، می توانست مهمترین پشتوانه تحولات عظیم و معجزه آسا در کشور ما باشد. اما انحراف صد و هشتاد درجه انقلاب از اهداف و مسیر خود، برای تمرکز و انحصار قدرت در دست متولیان مذهبی، از طریق تبدیل برنامه ریزی شده مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان در پناه گروگانگیری سفارت امریکا، آن وحدت بی نظیر را متلاشی ساخت و قتل و ترور و وحشت و جنگ و ویرانی و فقر و گرسنگی و ورشکستگی اقتصادی و اخلاقی جایگزین آزادی و استقلال و آبادی و حکومت مردمی شد.

با آنکه کارگردانان حکومت اسلامی در سیزده ساله زمامداری خویش، برای یادگیری رموز مملکت داری، کشور و مردم آن را بعنوان آزمایشگاه و موشهای آزمایشگاهی بکار برده اند، معجزه هنوز هم فاقد علم و اطلاع و لیاقت و تواناییهای لازم برای اداره مملکتند. به همین دلیل برنامه پنج ساله اقتصادی رژیم بعنوان آخرین تلاش، ملت ایران را به قعر دره فقر و گرسنگی و بی خانمانی کشانده است. و همه این نابسامانیها از آنجا آغاز گردیده است که:

اولاً متولیان مذهبی با انحصار قدرت و حکومت به خویش، آنهم بدون کوچکترین اطلاع و تجربه، لقمه ای بزرگتر از دهان خویش برداشته اند که هرگز از گلویشان پایین نخواهد رفت. و اگر چاره ای نیندیشند این لقمه مجرای تنفسی آنها را خواهد گرفت. ثانیاً پایه و اساس نظام کنونی و قوانین آن کهنه و غلط و عقب مانده است و بدرد دنیای امروز نمی خورد و با سیر تحولات و تغییرات برق آسای دنیای کنونی «با این اساس غلط وین بنای پایه بر آب»، این گاری شکسته بار این حکومت به منزل نخواهد رسید.

ثالثاً و از همه مهمتر، مردم دنیا با هر دین و آئین و کیش و مکتبی، بدین نتیجه قطعی رسیده اند که یگانه راه محو آثار شوم مصائب و محرومیت‌های جوامع بشری حاکمیت اراده ملت‌هاست و دنیا در این موضوع اساسی به «وحدت کلمه» رسیده است و همه قیامها و نهضت‌ها در جهان نیز برای نیل بدین حاکمیت بوقوع پیوسته و می پیوندند.

برای جلوگیری از زوال و نابودی مملکت، اساسی‌ترین و مطمئن‌ترین تدبیر بازگشت به همان نقطه آغاز انحراف و طی مسیر طبیعی انقلاب با تشکیل مجلس مؤسسان از نمایندگان واقعی مردم است. حکومت اسلامی نیز که مدعی طرفداری مردم از رژیم خویش است! نباید از چنین انتخاباتی واهمه داشته باشد.

تشکیل مجلس مؤسسان ضامن بازگشت همان وحدت بی سابقه به کشور و مهمترین انگیزه تلاش یکپارچه زنان و مردان و جوانان کشور در کاشتن و ساختن و آباد کردن سرزمین خویش برای نیل به استقلال فرهنگی و سیاسی و اقتصادی است.

تشکیل مجلس مؤسسان، دانشمندان و متخصصان و جوانان ما در خارج از کشور را که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و صنعتی و تحقیقاتی کشورهای صنعتی در خدمت بیگانه اند، به بازگشت مشتاقانه به کشور و صرف انرژی و نیرو و توان و حاصل تفکر و اندیشه خلاق خود در راه سعادت ملت خویش مصمم خواهد ساخت.

تشکیل مجلس مؤسسان از نمایندگان واقعی مردم، در پیچه آزادی و عدالت اقتصادی و فرهنگی را بسوی کلیه صاحبان اصلی مملکت باز خواهد نمود و فقر و اختلافات طبقاتی عمیق و فساد گسترده مالی و معنوی موجود را که مانند موریانه در حال پوساندن اساس و بنیاد اجتماعی و اخلاقی جامعه ما است ریشه کن خواهد کرد.

مردم ایران که سیزده سال است در زیر بمباران تبلیغاتی و حادثه آفرینی و صحنه سازی‌ها و شعارهای حکومت اسلامی سرسام گرفته اند، آرزومند یک زندگی آرام و صلح آمیز و طبیعی و دور از شعار و جنجالند و همواره از خود سؤال می کنند که تا کی باید در مرحله انقلاب بسر برند؟ اگر آن انقلاب علیه رژیم گذشته بود که سیزده سالست از سقوط آن می گذرد و تاکنون نیز استخوانهایش هم پوسیده است.

تشکیل مجلس مؤسسان برای تجدید اهداف و آرمانهای انقلاب، تنها راه نجات ملت از محرومیت‌ها و مصائبی است که با آن دست به گریبان است.

سیاسی

خیانتی بزرگ به انقلاب و آرمانهای ملت ایران

خوانندگان مهرگان با مطالعه مقالات عباس امیرانتظام، ابوالحسن بنی صدر و عبدالکریم لاهیجی درباره سرنوشت پیش نویس قانون اساسی مصوب اعضای شورای انقلاب برگزیده آیت الله خمینی و دولت موقت منتخب آیت الله، از خیانت بزرگی که به انقلاب و آرمانهای ملت ایران شده است مطلع خواهند شد.

عباس امیر انتظام

به بهانه انتخابات مجلس خبرگان

مجلس خبرگان هدیه ناخواسته ای است که بدون پیشنهاد و تأیید و تصویب ملت ایران بر ما تحمیل شد. در فروردین ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ ملت ایران بدولت موقت اختیار داد تا پیش نویس قانون اساسی رژیم جدید ایران را تهیه و در مدت ۶ ماه آن را برای بررسی به مجلس موسسان تسلیم نماید. طی این وظیفه، مجلس موسسان می بایستی آن را در مدت یک ماه مورد بررسی قرار دهد.

مجلس موسسان در رژیم پهلوی نمایندگان برابر جمع نمایندگان مجلس شورای ملی و مجلس سنا داشت و در تمام دنیا یک چنین مجلسی وظیفه دارد تا نسبت به نوشتن قانون اساسی و یا بررسی و تصویب آن اقدام نماید و طول عمر آن پس از تصویب قانون پایان می رسد.

در زمان تحویل پیش نویس قانون اساسی به آقای خمینی برای اظهار نظر اولیه، آقای خمینی پس از حذف «حق بانوان در قضاوت» و چند اصلاح کوچک دیگر به دولت موقت پیشنهاد نمود تا آن پیش نویس را به همان شکل به فروردین گذارند و نظام سلطنتی را منحل و منقرض نمایند. در پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت موضوع ولایت فقیه پیش بینی نشده بود. دولت موقت به دلیل تعهد به ملت برای عرضه پیش نویس و بررسی آن در مجلس موسسان پایداری کرد و از آقای خمینی خواست که پیش نویس تهیه شده در مجلس موسسان مورد رسیدگی قرار گیرد و دلیل دولت هم این بود: «در ارائه قانون اساسی به نظر خواهی عمومی، ملت ایران نمی تواند در مورد اصول آن اظهار نظر نماید بلکه قانون فقط بطور یکپارچه مورد تأیید یا رد قرار می گیرد.» آقای خمینی در مقابل

استدلال دولت موقت تسلیم شد، ولی در عوض پیشنهاد کرد که به جای مجلس موسسان مجلس خبرگان که از کارشناسان و خبرگان تشکیل می‌گردید و با تعداد نمایندگان کمتری تشکیل شود. دولت نیز پیشنهاد ایشان را پذیرفت و بدینسان مجلس خبرگان تشکیل گردید. این مجلس پیش نویس پیشنهادی دولت موقت را مشمول چنان تغییری کرد که عملاً قانون مزبور به قانون اساسی مذهبی و معایر قانون اساسی مترقی و مردمی دولت موقت تبدیل شد. مدت زمان رسیدگی به آن نیز به سه ماه و اندی تغییر یافت.

لذا انجام تغییرات از قبیل جای‌گزین نمودن مجلس موسسان با خبرگان - افزایش مدت زمان رسیدگی به قانون اساسی از یک ماه به سه ماه و نیم و نهایتاً محو قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت و ارائه متن جدید از نوع قانون اساسی مذهبی باعث گردید تا اینجانب طرح انحلال مجلس خبرگان را تهیه و به تصویب ۱۸ نفر از وزرای دولت موقت رساندم. چهار نفر از وزرای دولت با امضاء و تصویب آن مخالفت کردند که عبارت بودند از: «دکتر ابراهیم یزدی - دکتر ناصر میناچی - مهندس هاشم صباغیان و مهندس علی اکبر معین فر.»

آقای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر که خود نیز موافق طرح بودند، با وجود تصویب طرح از طرف هیئت دولت، بدلیل اینکه در آن زمان پنج نفر از اعضای شورای انقلاب به اسامی: «حجت الاسلام علی خامنه ای - حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی - حجت الاسلام جواد باهنر...» در دولت شرکت می‌کردند طرح را به هیئت دولت بردند و مطرح کردند. اعضای شورای انقلاب نمی‌توانستند با آن مخالفت کنند، ولی برای خنثی کردن آن پیشنهاد کردند تا برای رعایت احترام آقای خمینی، این طرح مصوب ابتدا به اطلاع ایشان رسانده شود و بعد به مرحله اجرا گذاشته شود. آقای نخست وزیر لاجرم تسلیم شد که طرح مصوبه را ابتداءً به اطلاع آقای خمینی برساند.

آقایان اعضای شورای انقلاب حاضر در جلسه، شبانه به قم رفتند و آقای خمینی را مطلع ساخته و ایشان را آماده مقابله با طرح کردند. روز بعد نخست وزیر طرح را به قم برد و با برخورد توأم با عصبانیت آقای خمینی مواجه شد و طرح برای همیشه، در تاریخ مدفون گردید.

با جایگزین کردن مجلس موسسان با خبرگان تغییر در هویت آن حادث شده و رسالتی که بعهد آن بود نیز از مسیر اصلی خود منحرف گردید. هدف از این تغییر، تحمیل مبحث ولایت فقیه بر تفکر سیاسی جامعه و همچنین کم‌رنگ تر کردن بخش جمهوریت نظام بود. طی بیست سالی که گذشت ما شاهد تناقض انکارناپذیر دو واژه «جمهوری» و «اسلامی»

در کنار هم بوده ایم. اگر جمهوریت مبتنی بر اصل مردم سالار باشد و ملت را حاکم بر سرنوشت خود داند چگونه می تواند در کنار تفکری قرار گیرد که قیومت ملت را اصل قرار داده، عمل آن را واجب شرعی دانسته، و تخطی از آن را حرب با خدا و جزایش را مرگ می داند؟ با مشاهده تحولات اخیر آیا می توان معتقد بود که در بهمن ماه ۱۳۵۷ وقتی ملت ظلم ستیز ایران فریاد «آزادی»، «استقلال»، «جمهوری اسلامی» سر دادند آگاه از سرنوشت خویش بوده و ابعاد عملی این درخواست برایشان روشن بود؟ آنها ناخواسته و ندانسته آزادی و استقلال خود را در گرو برپایی جمهوری قرار دادند که با اجرای اصل ولایت فقیه به استبداد نعلینی تبدیل شد. اکنون که به یاری خداوند و پشتیبانی ملت، که بزرگترین پشتوانه سیاسی در یک نظام مردمی باشد ما توانستیم شاهد دگرگونی های سریع اخیر که از حماسه دوم خرداد ماه آغاز گردید باشیم. یکی از این مقاطع خاص فرارسیدن زمان انتخابات مجلس خبرگان در چند ماه آینده است، که ما باید در این مقطع حساس و سرنوشت ساز بیش از همیشه از خود هوشیاری لازم را نشان داده و رسالت خویش را در هر چه بیشتر آگاه کردن این ملت از توانش در پی ریزی آینده خود، و هدایت آن در مسیر صحیح را به انجام رسانیم. باید همه عاشقان این آب و خاک بخصوص نخبگان در هر کجا که هستند با سلاح زبان و قلم معجزه آفرینی ها کرده و در جهت گیری افکار عمومی به سمت احقاق حقوق ملی و مدنی ملت ایران، که همانا ایجاد جامعه ای سالم و پویا، مبتنی بر اصل آزادی و قانونمندی است، تلاش کنند. ما بار دیگر باید هویت ملی خود را به ثبوت برسانیم زیرا پشتوانه ملت ایران همواره تاریخی دو هزار و پانصد ساله است که در آن میراث فرهنگی و افتخارات ملی تا به ابد به ثبت رسیده و جایگاه آن در تاریخ تمدن بشری برای همیشه محفوظ است. ملت بزرگ ایران محجور نیست، عاجز و معلول نیست بلکه رشد یافته از سلسله تحولاتی است که آن را متمایز و شاخص از سایر ملیتهای جهان سوم کرده است (البته اگر ایرانی را بشود ملیتی از جهان سوم خطاب کرد؟!) چنین ملتی در راستای تعیین سرنوشت خود نیاز به قیم و ولی ندارد و امروز روزی است که چشم جهانیان بایستی بار دیگر به این حقیقت گوارا باز گردد.

لذا بیایید همگی پذیرای این هشدار باشیم که با شرکت در انتخابات آتی مجلس خبرگان ملت ایران دچار خطای عظیمی خواهد شد و این در حالی است که خطا برای ملت ایرانی دیگر جایز نیست.

عباس امیر انتظام

تهران - خردادماه ۱۳۷۷

پیش نویس قانون اساسی

مجله محترم مهرگان

۱- پیش نویس قانون اساسی، نخست توسط هیاتی تهیه شد. این هیأت در دفتر آقای دکتر سجابی، وزیر مشاور در حکومت آقای مهندس بازرگان تشکیل جلسه می داد. اعضای این هیأت تا آنجا که به خاطر دارم عبارت بودند از آقایان:

مهندس مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی صدر و دکتر کریم سنجابی و دکتر یدالله سجابی و مهندس عزت الله سجابی و دکتر صحت و عبدالکریم لاهیجی (گویا در سه جلسه بیشتر شرکت نکرد) و آقای مرتضی مطهری و دو قاضی از دیوان عالی کشور. کسان دیگری هم بودند که به خاطر نمی آورم.

۲- پیش نویس سپس در شورای انقلاب، با شرکت آقای مهندس بازرگان و دکتر سجابی، اصل به اصل، موضوع بحث و اصلاح و تصویب شد. شورای انقلاب به اتفاق آراء آن را تصویب کرد.

۳- روزی آقای دکتر سجابی تلفن فرمودند و گفتند: «باز آقا خراب کرد!» پرسیدم: چه چیز را؟ فرمودند پیش نویس را ۸۰ ایراد بر آن گرفته است. باتفاق آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی به قم رفتیم. ۶ ایراد از ۸ ایراد، درجا، رفع شدند. دو ایراد، یکی مربوط به ترکیب شورای نگهبان و دیگری مربوط به قابلیت زن برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری ماند. آقای خمینی می گفت: ریاست جمهوری مقام ولایت است و ولایت هم به زن نمی رسد. به او یاد آور شدم که قرآن زنان و مردان مؤمن را ولی یکدیگر می داند و خود شما در پاریس گفتید: زن نیز می تواند رئیس جمهوری بشود. برای بار دوم پاسخ داد: در پاریس، از راه مصلحت حرفهایی زده ام. متعهد آن حرفها نیستم! به او گفتم: خلاف صریح موضع شما نمی توان اصل را تغییر داد. مگر این که بگوییم: آقا زیر حرفهای خود می زنید!

بهر رو، در این دو مورد نتوانست نظر خود را تحمیل کند. آقای موسوی اردبیلی هم گفتند: موافقت بفرمایید همین پیش نویس انتشار پیدا کند. روشنفکران نیز با آن موافق شده اند. یک توافق عمومی بعمل آمده است، بهتر است برهم نزنیم.

۴- بر سر این که پیش نویس از راه مراجعه به آراء عمومی تصویب شود و یا از راه

تشکیل مجلس موسسان، بحث شد. مقدمه پیش نویس به قلم این جانب است. مقایسه آن مقدمه با پیش نویس معلوم می کند که از این پیش نویس جلوتر است. آن روز، از مردم سالاری بر اصل مشارکت، بحث می کند. همان مردم سالاری که در این روزها، موضوع بحث است. آقای مهندس بازرگان و اینجانب و تنی چند از اعضای شورای انقلاب جانبدار مجلس موسسان بودیم. طمع سیاسی می کردیم. امیدوار بودیم مجلس موسسان پیش نویس را بهتر نیز بکند.

برای تصویب، قرار شد به قم برویم و در حضور آقای خمینی جلسه تشکیل بدهیم و تکلیف نحوه تصویب قانون اساسی را معین کنیم.

مرحوم طالقانی تلفن کرد که بیاید با اتفاق به قم برویم. در خودرو ضد گلوله ای که ژنرال هایزر بر آن می نشست و رفت و آمد می کرد و در اختیار آقای طالقانی قرار گرفته بود، به قم رفتیم. در راه تمایل آقای خمینی و «روحانیان» اطراف او به استبداد، موضوع گفتگوی ما بود. بر این نظر اتفاق داشتیم که قانون جلو استقرار استبداد را نمی گیرد. شب در خانه مرحوم تولیت، تا دیرگاه، در این باره گفتگو کردیم. صبح پیش از رفتن به خانه آقای خمینی، مرحوم طالقانی گفتند: نتیجه بحث اینکه ما باید جلو آقای خمینی بایستیم. اما سید مرا تحریک نکن! من جلو خمینی بایست، نیستم.

بهر رو، نزد آقای خمینی رفتیم. سران حزب جمهوری اسلامی طرفدار رفراندم بودند. آقای هاشمی رفسنجانی می گفت: قانون خوبی شد بگذاریم به آراء عمومی و تمام کنیم. فکر می کنید چه کسانی به مجلس موسسان می آیند؟ یک عده آخوند متحجر می آیند و... یئند توی قانون اساسی. ما جانبدار تشکیل شدن مجلس موسسان بودیم. در این میان، آقای طالقانی گفتند: حالا: نه رفراندم و نه موسسان، مجلس خبرگان! آقای خمینی که همواره اصرار داشت معلوم کند رفتاری بی اعتنا با مرحوم طالقانی دارد، این بار، پیشنهاد او را، با وجد، پذیرفت. اینجانب گفتم: پس می خواهیم بساط پاپی راه بیاندازیم و لابد عده ای کاردینال هم عضو آن مجلس می شوند! گفتند: خیر! مانع می شویم روحانیان از همه جا نامزد بشوند. به ترتیبی که دو سوم غیر روحانی و یک سوم روحانی عضو آن مجلس شوند. اکثریت تصویب کرد و در عمل، ترکیب آن مجلس وارونه شد. چند «کلاهی» هم عضو شده بودند، صد بار بدتر از آن «آخوند»ها که آقای رفسنجانی توصیف کرده بود.

۵- «مجلس خبرگان بررسی پیش نویس قانون اساسی» تشکیل شد. تا روزهای اول

پس از تشکیل آن، کلمه ای از ولایت فقیه، بر زبان آقای خمینی نیامده بود.

متنی به امضای آقایان منتظری و حسن آیت منتشر شد. نه تنها ولایت فقیه را پیشنهاد

می کرد، بلکه به فقیه اختیارات مطلق می داد. با توجه به معرفتی که از پیشینه آقای حسن آیت حاصل شد، ما این پیشنهاد را، توطئه انگلیسی ها در ممانعت از استقرار مردم سالاری ارزیابی کردیم. به آقای منتظری مراجعه کردم که شما چرا این متن را امضاء کرده اید؟ او گفت آن امضاء به حساب نیست. گفتند امضای شما را میگذاریم...

در آن مجلس، اکثریت بسیار بزرگ بر آن شد که پیش نویس را کنار بگذارد. عده ای که با ولایت فقیه مخالف بودند، در اطاق جمع شدند. آقایان بنی صدر و مهندس سبحانی و طالقانی و گلزاده غفوری و دکتر نوربخش و احتمالاً آقایان ناصر مکارم شیرازی و حاجتی کرمانی. از حضور این دو مطمئن نیستم هرچند مطمئن هستم که آقای ناصر مکارم شیرازی به سختی مخالف ولایت فقیه بود. او بهنگام طرح اصل، گفت: امروز روز سیاه تاریخ ایران است. بهر رو بحث کردیم که چه باید کرد؟ پیشنهاد این بود که استعفا کنیم. اعلامیه ای خطاب به مردم انتشار بدهیم که مجلس خبرگان از موضوع وکالت خارج شده است. بهمین سبب، ما استعفا کردیم. مرحوم طالقانی گفتند استعفا سم مهلک است. زیرا زیر پتک آقای خمینی له می شویم و هم ملاحظه ها را کنار می گذارند و پیشنهاد آقای حسن آیت - کاری که در «تجدید نظر» کردند - را تصویب می کنند. چاره اینست که در مجلس بمانیم و تا آنجا که می توانیم نگذاریم «فقیه صاحب اختیار» حاکم بر مقدرات مردم شود. قرار شد بمانیم و با هم مقاومت کنیم.

۶- از آنجا که آقای منتظری، ۶ ماه است، در حصری سخت است بخاطر این که آقای خامنه ای را کم سواد دانسته و گفته است در مجلس خبرگان قرار شد «رهبر» نقش نظارت داشته باشد، گفتگو با او را در اینجا می آورم:

آقای بهشتی که در شورای انقلاب به پیش نویس رأی داده بود، در مجلس، طرفدار ولایت فقیه شده بود. طرح حسن آیت، یک اصل نیز داشت به اسم اصل تفویض؛ فقیه می تواند یک یا چند اختیار خود را به دیگری تفویض کند. نامه ای هم خطاب به آقای منتظری که رئیس مجلس بود رسیده بود. که در حزب جمهوری اسلامی، توافق بر سر ولایت فقیه شده است. قرار بر اینست که آقای بهشتی به ریاست جمهوری برسد و «رهبر» اختیارات را به او تفویض کند و او رئیس جمهوری با اختیارات مطلق بگردد!

در اطاق رئیس مجلس، نزد آقای منتظری رفتم. از او پرسیدم شما حالا چکاره اید؟ گفتند: رئیس مجلس. پرسیدم: مجلس را چه کسی اداره میکند؟ گفتند: آقای بهشتی. گفتم حالا فرض کنید شما «ولی امر» از اختیار مطلقه شما چه کسانی استفاده خواهند کرد. چند صد هزار کارمند کشوری و افراد لشکری، فکر کرده اید چه دماری از روزگار مردم بدر

می آورند! پس اگر «رهبر» شوید آلت فعل زورگوها می شوید و اگر نشوید دائم زیر چماق ولایت مطلقه هستید. گفتند چرا؟ گفتم: برای این که شما آدمی نیستید که زبان خود را نگاه دارید. اعتراض ها می کنید و چماقهاست که بر سر شما فرود خواهند آمد. او به نظارت قانع شد. اصل ۱۱۰ به ترتیبی که به «رهبر» اختیار اجرائی داده نشود، تنظیم شد. در متن اولیه، اختیار نصب فرماندهان به پیشنهاد شورای عالی دفاع نبود، در جلسه، آقا حسن آیت پیشنهاد کرد.

۷- از سوی دیگر، برادرم، مرحوم آقای فتح الله بنی صدر که دادستان کل دیوان کشور بود، متن تصویب نامه ای را تهیه کرد. قرار بود هیأت وزیران آن را تصویب کند. بنا بر آن، چون مجلس خبرگان ظرف مدت مقرر نتوانسته است کار خود را که بررسی پیش نویس قانون اساسی بوده است، به انجام برساند و از وظیفه ای که برای انجامش تشکیل شده، خارج شده است، منحل می گردد.

تصویب نامه باطلاع آقای خمینی می رسد و حکومت، به تهدید او، از انتشار و اجرای آن منصرف می شود.

امیدوارم این مختصر کافی بمقصود می شود.

ابوالحسن بنی صدر

۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۷، ۱۸ مه ۱۹۹۸

نخستین طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی

مجله مهرگان از من خواسته است که درباره طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطلبی برای درج در آن نشریه بنویسم.

داستان چنین آغاز شد که من با آقای حسن حبیبی دوستی دیرین، از دوران تحصیل در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و فعالیت در جبهه ملی در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۳۹، داشتیم و در سالهای اقامت او در فرانسه با یکدیگر مراوده و مکاتبه داشتیم. در یکی دو نامه که در دوران نخست وزیری ارتشبد از هاری بین ما رد و بدل شد، وی درباره ضرورت تدوین طرحی برای قانون اساسی آینده ایران اشاراتی کرده بود. ولی سیر حوادث چنان شتابی داشت که همه وقت ما در دادگاههای نظامی و غیر نظامی و جلسه های مذاکره با مقامات انتظامی و نظامی برای آزادی زندانیان سیاسی و وقایع روزمره آن روزگار می گذشت. دیگر این که اینجانب هنوز تصویر روشنی از نظام سیاسی آینده ایران نداشتم و در شرایطی که کابوس کودتای نظامی بر فضای ایران سنگینی می کرد، دغدغه نگارش قانون اساسی امری فرعی می نمود.

پس از ورود آقای حبیبی به ایران، که جزو همراهان آقای خمینی بود، معلوم شد که به درخواست آقای خمینی که توسط پسرش سید احمد به وی ابلاغ شده بود، خود دست به کار شده و طرحی را که کامل نبود، با الهام از قانون اساسی مشروطیت و به ویژه قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه، آماده کرده است. وی این طرح را همان روز ورودش برای اظهار نظر به اینجانب سپرد. من هم نظر خود را با پیشنهادها و اصلاحیهایی که ضروری تشخیص می دادم برای او نوشتم.

چند روز بعد آقای صدر حاج سید جوادی با ما تماس گرفت و معلوم شد که وی از سوی شورای انقلاب مأموریت یافته تا باز هم هیاتی را برای تهیه و تنظیم طرح قانون اساسی برگزینیم. به پیشنهاد اینجانب افراد زیر در این هیأت عضویت یافتند:

آقایان احمد صدر حاج سید جوادی، فتح الله بنی صدر، ناصر کاتوزیان، محمد جعفر جعفری لنگرودی، حسن حبیبی، عبدالکریم لاهیجی، که همگی حقوقدان بودند.

برای این که این هیأت بتواند در محیطی آرام و امن (با توجه به جو آشفته آن روزها) کار کند، خانه یکی از دوستان آقای ناصر میناچی، در حوالی حسینیه ارشاد و جمعیت دفاع

از آزادی و حقوق بشر، در اختیار ما گذارده شد.

نخستین جلسه به بحث کلی گذشت و چون همان روز آقایان صدر حاج سید جوادی و فتح الله بنی صدر به عنوان وزیر کشور و معاون وزارت دادگستری تعیین شده بودند از ادامه کار با هیأت معذرت خواستند و ما چهارتن مشغول به کار شدیم و به طور متوسط روزی ۸ تا ۱۰ ساعت کار می کردیم، و از جمله روز ۲۲ بهمن.

بنای کار ما طرح آقای حبیبی بود، بدون آن که خود را مقید بدان کنیم. این طرح تغییر کلی یافت. بسیاری مواد تازه انشاء شدند و به آن اضافه گشتند. برخی مواد حذف شدند و یا از نظر انشاء یا محتوا تغییر یافتند.

دو اصل کلی راهنمای هیأت بود. نخست این که انقلاب اسلامی بود و تحت رهبری آقای خمینی. بنا بر این نقش روحانیت نمی توانست کمتر و کم مایه تر از قانون اساسی مشروطیت باشد. دوم اینکه ایران یک دوران پنجاه ساله استبداد و خودکامگی را پشت سر داشت (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب بهمن ۵۷). سعی و اهتمام ما بر این بود که قوه مجریه زیر نظارت قوه مقننه باشد.

از این رو هر چند که اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت را مد نظر داشتیم ولی با الهام از قانون اساسی فرانسه، شورای نگهبان مرکب از شش مجتهد و شش حقوقدان را پیش بینی کردیم. مجتهدان منصوب مراجع تقلید بودند و حقوقدانان توسط قوه مقننه معین می شدند. تشخیص انطباق قانون با اصول شرعی و قانون اساسی در صلاحیت این شورا بود. اما از نظر اینکه مجتهدان رای خود را تحمیل نکنند، اتخاذ تصمیم با اکثریت آراء صورت می گرفت. یعنی این که ضرورت داشت حداقل یک حقوقدان با نظر جمع مجتهدان موافق باشد. برای روحانیون جز این هیچ گونه حق و صلاحیتی ویژه و مضاعفی پیش بینی نشده بود.

قوه قضائیه زیر نظر شورای عالی قضائی بود و برخلاف قانون اساسی فرانسه، رئیس جمهور هیچگونه نظارت یا ریاستی بر آن نداشت. شورای عالی قضائی هم منتخب قضات بود.

قوه مجریه مرکب بود از رئیس جمهور و نخست وزیر که رئیس دولت (Gouvernement) بود و در برابر مجلس مسئول. رئیس جمهور منتخب مردم بود ولی اختیاراتی چون رئیس جمهور فرانسه نداشت و از جمله نمی توانست مجلس را منحل کند.

قوه مقننه مرکز ثقل اختیارات بود و به تمام معنا مظهر نظام پارلمانی و نه نظام اثنایی که در آن رئیس جمهور دارای اختیارات زیادی است (همچون امریکا و فرانسه....).

کار ما حدود یک ماه ادامه داشت و حاصل کار را در ملاقاتی که در آخرین روز اقامت آقای خمینی در تهران با وی داشتیم، تسلیم او نمودیم. ترتیب ملاقات را آقایان حبیبی و صادق طباطبایی داده بودند و محل ملاقات اتاقی بود در محل اقامت آقای خمینی در خیابان ایران حوالی مدرسه علوی. آقای خمینی به صورت حاضران نگاه نمی کرد و در چند کلمه از ما تشکر کرد و گفت این طرح را با خود به قم خواهد برد و تقدیم آقایان مراجع و علما خواهد کرد که اظهار نظر کنند و سپس نتیجه را به آقای حبیبی اعلام خواهد کرد.

هفته ای بعد آقای حبیبی به قم فراخوانده شد و انتقادهای و پیشنهادهای حضرات را دریافت کرد. عمده مطلب این بود که حضرات معنای قانون اساسی را نمی فهمیدند و اشکالهای عجیب و غریب داشتند. گروه دوباره تشکیل شد و چون اشکال مهمی به نظر نمی رسید، برخی اصلاحهای عبارتی (زیرا که حضرات بیشتر با لفظ کار دارند تا معنا) را در طرح وارد کردیم و متن اصلاح شده را آقای حبیبی روز ۲۸ اسفند ۱۳۵۷ به قم به دفتر آقای خمینی تسلیم نمود.

چندی بعد آقای دکتر یدالله سجایی که وزیر مشاور در طرحهای انقلاب بود دعوتنامه ای برای این جانب فرستاد که در جلسه ای در دفتر کار وی برای بحث دربارهٔ پیشنویس قانون اساسی شرکت کنم.

در این جلسه تا جایی که به یاد دارم آقایان مطهری، عزت الله سجایی، دکتر سنجایی، مهندس بازرگان، ابوالحسن بنی صدر، ناصر کاتوزیان، و عبدالکریم لاهیجی حضور داشتند. از هیأت چهارنفری آقای حبیبی به فرانسه بازگشته بود و آقای حعفری لنگرودی هم دعوت نشده بود. از سخنان آقای بازرگان معلوم شد که آقای خمینی پیش نویس قانون اساسی را به شورای انقلاب فرستاده و دولت موقت هم به تشکیل این جلسه برای بحث و گفتگو مبادرت کرده است.

متأسفانه در این جلسه بحثها در کلیات دور می زد و شرکت کنندگان در باره پیش نویس اطلاعات زیادی نداشتند. در جلسه بعدی هم که پس از ترور آقای مطهری تشکیل شد، وضع به همین منوال بود. از این رو اینجانب در جلسه های بعدی شرکت نکردم و دوستم آقای کاتوزیان هم چنین کرد، زیرا که ما کار خود را انجام داده بودیم.

اما بعد که دولت موقت متن پیش نویس را انتشار داد، معلوم شد که در آن تغییراتی داده اند. متأسفانه اکنون نه به متن اصلی دسترسی دارم و نه به متن اصلاح شده. ولی به خاطر دارم که بویژه در فصل قوهٔ مجریه تغییراتی در متن داده بودند و اختیارات رئیس جمهور اضافه شده بود. در سمیناری که در تیر ۱۳۵۸ جمعیت حقوقدانان ایران در باشگاه دانشگاه

تهران برگزار کرد و در آن بیشتر سازمانهای اجتماعی غیر دولتی شرکت کرده بودند، پیش نویس اصلاح شده مورد بررسی و انتقاد قرار گرفت. گزارش این سمینار توسط جمعیت حقوقدانان ایران انتشار یافته و خلاصه آن در روزنامه های آن دوران به چاپ رسیده است.

بنابراین در اوضاع و احوال کنونی برای این جانب مقدور نیست که حدود و ثغور این تغییرات را روشن کنم. درباره مقدمه پیش نویس هم اضافه میکنم که متن ما دارای مقدمه بود. ولی نمی دانم که این مقدمه را هیأت تعیین شده از سوی دولت موقت تغییر دادند و یا همانگونه که آقای بنی صدر نوشته مقدمه دیگری بر آن نوشته اند.

درباره چگونگی تصویب پیش نویس قانون اساسی، اینجانب از طریق مرحوم بازرگان و مرحوم قطب زاده، در جریان گفتگوهای شورای انقلاب بودم. روحانیون عضو شورای انقلاب، به استثنای مرحوم طالقانی، موافق رفراندوم بودند و اعضای دیگر شورای انقلاب طرفدار تشکیل مجلس مؤسسان. مرحوم قطب زاده اصرار داشت که ما نویسندگان پیش نویس با رفراندوم موافقت کنیم. جواب ما معلوم بود. گذشته از اینکه تشکیل مجلس مؤسسان در حکم نخست وزیری مهندس بازرگان آمده بود و دولت و کل نظام متعهد به اجرای قول و تعهد خویش در قبال ملت بودند، چگونه می شد با این موضوع توافق کرد که قانون اساسی را یک هیأت چهار نفری تهیه کنند و به تصویب شورای انقلاب که اعضای آن هم منصوب آقای خمینی بودند، برسد و سپس در یک رأی عمومی از مردم خواسته شود که به آن رأی موافق یا مخالف بدهند. اگر کسی با تمام اصول پس نویس به استثنای یک اصل موافق بود، بایستی به آن رأی موافق می داد و یا مخالف؟!

اما این که چگونه این پس نویس در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی کنار گذارده شد و قانون اساسی دیگری تدارک دیده شد، خود داستان مفصلی دارد که قسمتهایی از آن را در سلسله مقاله های «آزادی احزاب در جمهوری اسلامی» که در مهرگان انتشار یافته اند، شرح داده ام. راجع به چگونگی تصویب قانون اساسی جدید در این مجلس و این که چه کسانی مبتکر و مدافع آن بودند و چه اشخاصی با آن، به ویژه اصل ولایت فقیه، به مخالفت دست یازیدند، خوانندگان مهرگان را به «صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که در ۳ جلد توسط اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی انتشار یافته، حواله می دهم.

پاریس - ۵ خرداد ۱۳۷۷ - عبدالکریم لاهیجی

متن پیش نویس قانون اساسی

متن زیر پیش نویس کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که بحضور رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی تقدیم شده است. این متن با متون منتشره در روزنامه های دیگر تفاوت هائی دارد و صورت نهائی آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول: اصول کلی

اصل ۱- نوع حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه پرسى دهم و یازدهم فروردین سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی با اکثریت ۹۸/۲٪ به آن رأی مثبت داده است.

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هر گونه تبعیض و سلطه جوئی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

اصل ۳- آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: «و شاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص میشود حل و فصل گردد.

اصل ۴- جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی معنویت اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار میدهد.

اصل ۵- بر مبنای آیه کریمه:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم

عندالله اتقیکم (*)

در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظائر اینها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچکس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی.

اصل ۶- در جمهوری اسلامی ایران استقلال و آزادی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ئی وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادیهای مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ.

اصل ۷- جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود میداند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و بنا بر این در عین خود داری کامل از هر گونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت میکند.

اصل ۸- جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج میکند، و در عین حال از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی نیز استفاده می‌نماید. البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور و جلوگیری از هر گونه وابستگی جامعه به دیگران و بدین التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنها.

اصل ۹- در جمهوری اسلامی سعی و کار و حاصل آن حق هر کسی میباشد هیچکس نمی‌تواند بعنوان مالکیت بر سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان سعی و کار برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

اصل ۱۰- جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آمیزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطور یکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.

اصل ۱۱- خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب میگردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آنها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزشهای والای انسانی قرار گیرد. نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.

اصل ۱۲- از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفهٔ مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی میشود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند بفرآغت بال به وظیفه پر ارج مادری و مسئولیت هائی پردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد.

فصل دوم: دین رسمی کشور

اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلامی و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوری ها بر طبق این مذاهب خواهند بود. ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل میکند.

اصل ۱۴- زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیتهای رسمی دینی شناخته میشوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل میکنند.

فصل سوم: حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

فصل ۱۵- حق حاکمیت ملی از آن همهٔ مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد.

اصل ۱۶- قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارتند از: قوهٔ مقننه، قوهٔ قضائیه و قوهٔ مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون به وسیله رئیس جمهور برقرار گردد.

اصل ۱۷- اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل میشود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس جمهور برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ می گردد. در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است تصویب قانون از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم صورت گیرد.

اصل ۱۸- اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آنها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی پردازد.

اصل ۱۹- اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و هیأت وزیران است.

فصل چهارم: پرچم، زبان و خط رسمی کشور

اصل ۲۰- پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است.

اصل ۲۱- زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبانهای محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.

فصل پنجم: حقوق ملت

اصل ۲۲- همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی اند.

اصل ۲۳- عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است، مگر بحکم قانون.

اصل ۲۴- نامه های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط محترم و مصون از تعرض است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، عدم مخابره آنها و تجسس از طریق استماع مکالمه های تلفنی ممنوع است مگر بحکم قانون.

اصل ۲۵- مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون معین میکند.

اصل ۲۶- تشکیل احزاب، جمعیتها و انجمنهای دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط باینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند. شرکت افراد در اینگونه گروهها آزاد است و هیچکس را نمی توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروهها مجبور ساخت.

اصل ۲۷- تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز آزاد است و مقررات مربوط به اجتماع و راه پیمائی در خیابانها و میدانهای عمومی به موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۲۸- هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند.

اصل ۲۹- حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی، حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین یا استفاده از درآمدهای ملی این بیمه ها را برای یک یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران و

گروههای کم درآمد حق تقدم دارند.

اصل ۳۰- سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد. اتباع خارجه نیز می توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند.

اصل ۳۱- هرکس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که بموجب قانون باید در باره او حکم کند منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.

اصل ۳۲- اصل برائت است و هیچکس مجرم شناخته نمیشود مگر اینکه جرم در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل ۳۳- حکم به مجازات و اجرا آن باید به موجب قانون باشد.

اصل ۳۴- هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی شود. مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.

اصل ۳۵- هیچ کس را نمیتوان دستگیر کرد، مگر بحکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود.

اصل ۳۶- شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت یا اقرار یا سوگند نیز در هیچ صورت مجاز نیست و چنین شهادت یا اقرار یا سوگند فاقد ارزش و اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین میکند.

اصل ۳۷- لطمه به حرمت و حیثیت انسانی که به حکم قانون بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع است.

اصل ۳۸- هیچ یک از ایرانیان را نمیتوان از محل اقامت خود تبعید یا از اقامت در محل دلخواهش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.

اصل ۳۹- هیچ حقی را نمیتوان بر خلاف مبانی و هدفهایی که موجب آن شده مورد استفاده قرار داد.

اصل ۴۰- مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین میکند.

اصل ۴۱- هیچ ملکیتی را نمیتوان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن.

اصل ۴۲- هرکس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی،

هنری و صنعتی خود برخوردار باشد.

اصل ۴۳- هیچکس نمیتواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۴۴- زمینهای قابل کشت را بدون عذر موجه نمیتوان معطل گذاشت. ضوابط مربوط به اجرای این اصل را قانون معین میکند.

اصل ۴۵- تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی ممنوعست مگر به حکم قانون.

اصل ۴۶- منابع زیرزمینی و دریائی و معادن و جنگلها و بیشه ها و رودخانه ها و آبهای عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره برداری از آنها بوسیله قوانین معین میشود.

اصل ۴۷- مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله

امرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام میگردد.

فصل ششم: قوه مقننه - مبحث اول:

مجلس شورای ملی

اصل ۴۸- مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رأی مخفی

انتخاب می شوند تشکیل می گردد. شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را قانون معین خواهد کرد.

اصل ۴۹- دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات بابت هر

دوره باید پیش از پایان دوره قبل بعمل آید بطوریکه جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد.

اصل ۵۰- عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر

دهسال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر دوره انتخابی به نسبت هر صد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه میشود. زرتشتیان و یهودیان کشور هر کدام یک نماینده و

مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب میکنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از این اقلیتها به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت.

مقررات مربوط به انتخابات مطابق قانون معین میشود.

اصل ۵۱- نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس بترتیب زیر سوگند یاد کنند

و متن قسم نامه را امضا نمایند:

- «من امضا کننده این ورقه به خداوند متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند

میخورم که نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلام باشم

ودیعہ ای را کہ ملت بہ ما سپردہ است بسان امینی عادل پاسداری کنم. در انجام وظایف و کالت تقوی پیشہ کنم و ہموارہ با استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت پای بند باشم، از حریم قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ہا و نوشته ہا و بیان عقاید خویش جز بہ استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم. (اقلیتہای مذہبی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواہند کرد).

۵۲- ترتیب انتخاب رئیس و ہیات رئیسہ را مجلس و تعداد کمیسیونہا و دورہ تصدی آنها و امور مربوط بہ مذاکرات و انتظامات مجلس بوسیلہ آئین نامہ داخلی مجلس معین می گردد.

اصل ۵۳- مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامہ رسمی منتشر شود. بہ تقاضای رئیس جمہور یا نخست وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس با دہ نفر از نمایندگان ممکن است جلسہ محرمانہ با حضور ہمہ نمایندگان یا با حضور عدہ خاص از آنها تشکیل شود. در صورت اخیر مصوبات این گروہ خاص از نمایندگان وقتی معتبر است کہ بہ تصویب مجلس برسد.

اصل ۵۴- وزیران با اجتماع یا بہ انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتیکہ مجلس لازم بداند مکلف بہ حضورند و ہر گاہ تقاضا کنند مطالبشان استماع میشود. وزیران میتوانند مشاوران خود را نیز ہمراہ داشتہ باشند.

مبحث دوم - اختیارات و صلاحیت

اصل ۵۵- مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی میتواند قانون وضع کند.

اصل ۵۶- سمت نمایندگی قائم بشخص است و قابل تعویض بدیگری نیست و ہر نمایندہ در برابر تمام ملت مسئولیت دارد. مجلس نمیتواند اختیار قانونگذاری را بہ شخص یا ہیاتی واگذار کند، ولی در موارد ضرور میتواند اختیار وضع بعضی از قوانین را بہ کمیسیون ہای داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی کہ مجلس تعیین مینماید بصورت آزمایشی اجرا میشود و تصویب نہائی آنها با مجلس خواہد بود.

اصل ۵۷- تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این مادہ مانع از تفسیری نیست کہ دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین میکنند.

اصل ۵۸- بناہای دولتی و اموالی کہ جنبہ نظامی ملی دارد، قابل انتقال بغیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی.

اصل ۵۹- تغییر در خصوص مرزی کشور در صورتی ممکنست کہ بہ تصویب سہ چہارم

مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۰ - دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوعست.

اصل ۶۱ - عهدنامه ها و مقاوله نامه های بین المللی و قراردادهای دیگر از این قبیل باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۲ - استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج و ضرورت باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۳ - گرفتن و دادن وام و کمکهای بدون عوض از طرف دولت اعم از داخله و خارجه باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد.

اصل ۶۴ - لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم میشود. طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی قابل طرح است.

اصل ۶۵ - طرحهای قانونی و پیشنهادهای و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان میکنند و به تقلیل درآمد عمومی با افزایش هزینه های عمومی می انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس خواهد بود که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل ۶۶ - مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبانی قانون اساسی است.

اصل ۶۷ - مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در هر یک از امور کشور را دارد.

اصل ۶۸ - برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر هنگام جنگ بحکم قانون.

اصل ۶۹ - در هر مورد که نماینده ای از وزیر مسئول درباره موضوعی از وظایف او سؤال کند، آن وزیر موظف به جوابست و جواب نباید بیش از ده روز بتأخیر بیفتد مگر با عذر موجه.

اصل ۷۰ - نمایندگان میتوانند دولت را استیضاح کنند. استیضاح در صورتی قابل طرح است که به امضا ده (۱۰) نفر از نمایندگان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از طرف دولت یا وزیر مسئول داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ دولت به دولت رأی اعتماد یا رأی عدم اعتماد میدهد. در صورت اخیر دولت معزول است. و نخست

وزیر یا وزیر مورد استیضاح نمیتواند در هیئت دولتی که بلافاصله تشکیل میشود شرکت کند.

اصل ۷۱- نمایندگان مجلس را نمیتوان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا رایی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد، ولی اگر نماینده ای مرتکب جنحه یا جنایتی مشهود شود بلافاصله مورد تعقیب قرار میگیرد جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد. در صورتی که نماینده متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود باشد، به شرط سلب مصونیت تحت تعقیب قرار میگیرد.

اصل ۷۲- هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، دولت میتواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۷۳- هر کس شکایتی از روش کار نمایندگان مجلس و یا قوه قضائی داشته باشد، میتواند به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه شکایت درباره نماینده یا نمایندگان مجلس باشد، باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت یا سیاست قضائی باشد به وزارتخانه مسئول فرستاده میشود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

مبحث سوم: شوراهای منطقه ای

اصل ۷۴- برای تأمین رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی و آموزشی و فرهنگی و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا و بخش و شهر و شهرستان و استان با نظارت شورائی به نام شورای ده یا بخش یا شهرستان، با استان که اعضای آنرا مردم همان محل انتخاب میکنند، صورت میگیرد. حدود اختیارات، و عمل و نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون تعیین میکند.

فصل هفتم: قوه مجریه

مبحث اول: رئیس جمهوری

اصل ۷۵- رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین المللی است و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را بعهده دارد.

اصل ۷۶- رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۷۷- رئیس جمهوری برای مدت چهار سال از راه مراجعه مستقیم به آرا عمومی

انتخاب میشود و انتخاب متوالی او تنها برای یکدوره دیگر امکان دارد.

اصل ۷۸- داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را بطور رسمی اعلام کنند. نحوه انجام انتخاب رئیس جمهوری را قانون تعیین میکند.

اصل ۷۹- رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آرا شرکت کنندگان انتخاب میشود، ولی هرگاه در دوره نخست هیچیک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی بدست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رای گرفته میشود در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که دور نخست آراء بیشتری بدست آورده اند شرکت میکنند. لیکن اگر بعضی از داوطلبان برنده آن دوره، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت میگیرد که بیش از دیگران رای داشته باشد. شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام میکند. در نخستین دوره انتخاب رئیس جمهوری انجمن عالی نظار که طبق آئین نامه تشکیل میشود، نظارت بر انتخاب رئیس جمهوری را بر عهده دارد.

اصل ۸۰- انتخاب رئیس جمهوری جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انجام شود و در فاصله انتخاب رئیس جمهوری جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس جمهوری پیشین وظایف ریاست جمهوری را انجام میدهد.

اصل ۸۱- هرگاه در ده روز پیش از روز رای گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات بمدت دو هفته به تاخیر میافتد، اگر در فاصله دور نخست و روز دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند مهلت انتخابات تجدید میشود.

اصل ۸۲- رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل میشود، سوگند نامه زیر را قرائت و امضاء میکند:

«من، بعنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر و متعال و قرآن کریم سوگند یاد میکنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت بعنوان امانتی مقدس بمن سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی پرهیزم.»